



نخستین بار چه کسی گفت مرگ بر شاه / قیام شورانگیز مردم تبریز

بهمن سال 1356 دومین حرکت گسترده اسلامی و مردمی است که متعاقب قیام خونین 19 دی مردم قم در شهر قهرمان‌پرور تبریز صورت گرفت، این حرکت راه امت اسلامی را به راه خونینی که در بیش روی داشت پیوند داد و لحظاتی را به دنبال آورد که از آن خورشید حیات آفرین انقلاب اسلامی شروع به درخشش کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، 29 بهمن سال 1356 دومین حرکت گسترده اسلامی و مردمی است که متعاقب قیام خونین 19 دی مردم قم در شهر قهرمان‌پرور تبریز صورت گرفت، این حرکت راه امت اسلامی را به راه خونینی که در بیش روی داشت پیوند داد و لحظاتی را به دنبال آورد که از آن خورشید حیات آفرین انقلاب اسلامی شروع به درخشش کرد.

*پیش از آغاز تبریز اولین پایتخت شیعه است. مناره‌های مسجد صاحب‌الامر، روزی را که سکه‌ها به نام علی بن ابیطالب (ع) ضرب شدند، نیک به یاد دارد و شاهدهی است برجای ایستاده در گذر روزها، ماه‌ها، سال‌ها و حوادث روزگار. تبریز به مرور خاطرات سال‌های استبداد صغیر می‌پردازد. هنوز صدای ستارخان (سردار ملی) بر در و دیوار این شهر ضبط است که گفت: «من می‌خواهم 72 اقلیم زیر بیرق امیرالمؤمنین و حضرت عباس باشند، شما از من می‌خواهید زیر بیرق روس و انگلیس بروم؟»! «باغشمال به خود می‌بالد که روزی باقرخان (سالار ملی) قدم بر سینه‌ی وی فشرده است. دوشنبه دهم دی ماه سال 1290 شمسی و مصادف با روز عاشورا است.

پیکر ثقه الاسلام و هشت تن از یارانش با آقا شیخ سلیم، میرزا ابولقاسم ضیاء العلماء محمد قلی خان، صادق الملک، پسران علی مسیو و مشهدی ابراهیم خیاط توسط قشون روس به دار آویخته شده‌اند. ثقه الاسلام حاضر نشد حمله روس‌ها به تبریز را به رسمیت بشناسد و مجاهدین تبریز را شورشی معرفی کند، وی اقتدار ایران را می‌خواست. سال هاست که پهلوی دوم بر کشور پهناور ایران حکم می‌راند. روز عاشورا است و مردم از راه اندازی دسته‌های عزاداری منع شده‌اند.

در میدان ساعت شهر (نوبار قاپیسی) سوز و سرما بیداد می‌کند، صدای ناله‌ی حزینی فضای میدان را درهم می‌پیچد صدا، صدای "کریم آقا صافی"، شاعر نوحه سرای تبریزی است که می‌خواند: یوم عاشورا دی یا روز قیامتدور بوگون / یا قیامت عرصه سیندن بیر علامتدیر بوگون مردم گرداگرد صافی جمع می‌شوند و دسته‌ی عزادای باشکوهی به راه می‌افتد و صافی ادامه می‌دهد: عالم باطنده ایندی کربلا قان آغلیور / خنجر قاتل باخیر مقتوله هر آن، آغلیور / بیر طرفده زینبه گویا قیامتدور بوگون و این حکایت تبریز است. دیار شمس تبریزی، قبله گاه مولانا و خانه اهل بیت!

*آغاز قیام قیام قهرمانانه این خطه مسلمان (مردم تبریز در سال 56) در شرایطی صورت گرفت که رژیم طاغوت تا دندان مسلح برای شکار هر جنبنده‌ای که به مخالفت برمی‌خواست سخت در کمین بود و در این راه همه امکانات خویش را با همکاری اجانب به یاری گرفته بود، مردم مسلمان و انقلابی تبریز مصمم و استوار چون یاران باوفای سرور آزادگان حسین بن علی (ع)، علیرغم مخاطراتی که در پیش روی داشتند در یوم الله 29 بهمن به عهد خود با اسلام و امام وفا کردند و به میعادگاه آمدند و با نثار خون خویش چهلمین روز حرکت خونین قم و حرکت شور آفرین مردم این دیار مذهبی را گرمی داشتند. قلب‌های پاک ملت مسلمان ایران هنوز در سوگ شهدای 19 دی قم آکنده از غم و اندوهی جانکاه بود.

هنوز خون‌های طلاب جوان و اقشار مختلفی که در اعتراض به درج مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات و اساعه ادب به ساخت مقدس رهبر نهضت اسلامی به پا خاسته بودند، از سنگ فرش کوچه و خیابان‌های قم پاک نشده بود که رژیم آمریکایی شاه در 29 بهمن سال 1356 دست به جنایت دیگری زد و فاجعه ناگوار تبریز را رقم زد.

*کانون مبارزه مسجد شعبان تبریز با نام "آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی" شناخته می‌شود. وی از سال 42 در تبریز اقامت گزیده و رشته مبارزات و تحركات سیاسی آذربایجان را در دست گرفته است. خانه "آقای قاضی" خانه امید مردم تبریز، و مسجد شعبان کانون مبارزه است. هر شب در این مسجد، مجلس سخنرانی برپاست و مجالس ناصر زاده و آقازاده از شور و حال بیشتری برخوردارند. کسانی که به مسجد شعبان و منزل "آیت الله قاضی" رفت و آمد دارند، بارها و بارها در مورد حادثه 15 خرداد و 42 و آیت الله خمینی، سخنانی را از زبان آقای "قاضی" شنیده‌اند. مردم تبریز "آقای خمینی" را با حوادث سال 42 می‌شناسند.

این روزها در مسجد شعبان زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد. صحبت از برگزاری چهلیم شهدای 19 دی قم است، همه منتظرند تا ببینند آقای "قاضی" چه تصمیمی خواهند گرفت. پیش از هر حرکت و اقدامی در تبریز، مبنی بر افشا و یا مخالفت با رژیم، از "آیت الله قاضی" کسب تکلیف می‌شود. "آقای قاضی نه بویوروسالار؟!..." صبح روز جمعه 28 بهمن، اعلامیه‌ای با امضای 9 تن از علمای تراز اول تبریز (سید حسن انگجی، الاحقر جعفر اشراقی، سید یوسف الهاشمی، عبدالحمید شریبانی، عبدالمجید واعظی، الاحقر عبدالحسین غروی، سید محمد علی قاضی طباطبایی، الاحقر کاظم دینوری و الاحقر عبدالله سرابی) بر دیوارها نصب شده است و مردم را به حضور در مراسم چهلیم شهدای قم دعوت می‌کند.

خورشید یکشنبه 29 بهمن 1356 تازه طلوع کرده بود که با اتکا به خداوند مردم دسته‌دسته، گروه‌گروه برای حضور در

مسجد به راه افتادند، دانشجویان که نقش اساسی در این قیام داشتند با تعطیلی کلاس های درس خویش و بازاریان و اصناف با تعطیلی مغازه های خود به اجتماع این سیل عظیم که در حال جاری شدن بود می پیوستند، دریایی که در حال خروشیدن پایه های ستمکاران را به لرزه در آورده بود. جمعیت خداجوی و حق طلب که نورعشق الهی در دلهایشان نقش بسته بود در بازار تبریز متراکم شدند و این در حالی بود که دهانه بازار به دستور "سپهبد آموزده" استاندار وقت رژیم طاغوت به وسیله ماموران تحت فرماندهی سرگرد "حق شناس" که بویی از حق شناسی نبرده بود بسته شده بود تا از ورود مردم به مسجد جلوگیری کند. هر لحظه به انبوه جمعیت حاضر افزوده می شد و این حضور بیشتر از حد مردم که لرزه بر اندام ماموران انداخته بود، باعث شد سرگرد "حق شناس" این ملعون سرسپرده و حلقه به گوش ستم شاهی و خائن به مقدسات مردم توهین کند، «مگر نگفتم در این طویله را ببندید؟!».

در این هنگام جوانی از میان مردم پاره آجری را برمی دارد و به سوی حق شناس برتاب می کند. نام این جوان "محمد تجلاست"، دانشجویی 22 ساله و اهل اردبیل که در دانشگاه تبریز در سال سوم رشته مهندسی درس می خواند. "حق شناس" اسلحه کمری اش را بیرون می کشد و به طرف مردم بی دفاع شلیک می کند و با گشودن آتش به سوی این مردم خداجوی، گروهی از آنان مقابل "مسجد قزلی" مجروح شده و یک تن از غیور مردان این خطه توحید، "محمد تجلاست" که شهادت وی منشا انفجار می شود. مردم خشمگین جنازه خون آلود جوان قهرمان را برداشته و با شعارهای "الله اکبر"، "خمینی رهبر" و "کشتند جوانان وطن، الله اکبر" به طرف خیابان های شهر به حرکت درآمده و قیام از همین جا شروع می شود، طبق کسب تکلیفی که از "آیت الله قاضی" شده بود.

حرکت در خیابان آغاز می شود. مردم در حالی که شعار می دهند، پیش می روند و کم کم نوع شعارها عوض می شود، "درد برخمینی! مرگ بر شاه"، "وای بر این حکومت یزیدی". این شعارها نخستین بار در تبریز سر داده می شوند و طولی نمی کشد که به سراسر کشور منتقل می شود. همه این شعارها را تبریزی ها به وجود می آورند. «این شعاری که الان هم در ذهن مردم است، "مرگ بر آمریکا"، "مرگ بر شوروی"، "مرگ بر منافقین و صدام" و "مرگ بر ضد ولایت فقیه"، همه از تبریز شروع شده است، بعد به تهران آمد و در تمام کشور منعکس شد.

آن فراری (بنی صدر)، از پس از این «مرگ بر ضد ولایت فقیه» لجش می گرفت که می گفت: «این مردم تهران هم، چون اصلش را تبریزی ها شروع کرده اند، با لهجه ترکی بیان می کنند و تقلید می کنند» و وی از مسئله خیلی ناراحت بود.

خبر به استاندار وقت "سپهبد اسکندر آزموده" می رسد، می گوید: «جایی که من هستم، آب بالا نمی رود!» تا نزدیکی شهر دسته های دیگری که از نقاط دیگر شهر راه افتاده اند، به سمت مرکز شهر پیش می آیند. "مارالان حکم آباد"، "شمس تبریزی"، "قره آغاچ"، "دارایی" و سایر محلات تبریز، همه و همه پر از جمعیت است. تبریز به شهری جنگ زده می ماند، بلوار "منجم" و "دفتر حزب رستاخیز" به دست مردم افتاده است.

شیشه های ساختمان حزب شکسته است و ساختمان در آتش می سوزد. ساعت 3 بعد از ظهر، شهر به صورت کامل در کنترل مردم تظاهرکننده است. زمزمه هایی در شهر می پیچد که نیروهای کمکی و زره پوش ها برای باز پس گیری شهر در راهند. بعضی ها می گویند که توسط چند هواپیمای سی - 130 از تهران آورده شده اند.

برخی از افراد مغرض و فرصت طلب در تلاشند تا بازار شهر را آتش بزنند و اوراق عمومی مردم را با خطر مواجه سازند. با هدایت "آیت الله قاضی"، بازار شهر در امان ماند. عده ای از روحانیون شهر با "آیت الله قاضی" دیدار می کنند. "آیت الله قاضی" می گوید: «تبریز مثل یک دیگ سنگی بزرگ است که دیر گرم می شود، ولی وقتی به جوش آمده دیر به سردی می گراید.» دیگر هیچ چیز جلوی خشم آذربایجانی های غیور را نمی تواند بگیرد. فریاد "مرگ بر شاه" شهر را به لرزه در آورده است، در میدان دانشسرای تبریز مردم مجسمه ضحاک زمان را سنگسار می کنند.

از همان نخستین لحظات قیام، ماموران نظامی مردم حق جو را مورد هدف گلوله و رگبار مسلسل های خود قرار می دهند و آنها را به خاک و خون می کشند و در پی این تظاهرات عده بسیاری زخمی و تعدادی نیز به خیل شهدا پیوستند و درخت خونین انقلاب اسلامی را آبیاری کردند.

حوالی ساعت 2/5 بعد از ظهر، نیروهای کمکی ارتش با تانک ها و زره پوش ها وارد شهر می شوند. در شهر حکومت نظامی اعلام می شود، علیرغم اعلام حکومت نظامی تا پاسی از شب مردم در کوچه ها و خیابان ها به مبارزه ادامه دادند. شعبات بانک صادرات بیشتر آسیب دیده است. در میان مردم صحبت از "هریر یزدانی" و چند نفر از اعضای دربار است که از سود درآمد این بانک نفع می برند. اسکناس های زیادی در خیابان ها ریخته است.

ولی مردم این وجوه را حاصل از ربا می دانند و به آنها اعتنایی نمی کنند. تظاهرکنندگان به مراکز نظام حمله می کنند و مردم غیرتمند تبریز در ستیز با مظاهر کثیف طاغوت، اماکنی از قبیل سینماها، مشروب فروشی ها و کاخ جوانان را آتش می زنند. ساختمان جرثومه فساد، حزب رستاخیز در هم کوبیده می شود. وقتی خبر واقعه تبریز به گوش "محمدرضا پهلوی" می رسد، با عصبانیت می گوید: «هر ایرانی از وضع موجود کشور ناراضی است، پاسپورتش حاضر است و می تواند از کشور خارج شود!» اما شاه و عمال دست نشانده اش در برابر این واقعه دچار وحشت هولناکی می شوند و دست به واکنش های عجولانه ای می زنند.

ضحاک زمانه برای اینکه دست های خونین خود را از این جنایت نفرت انگیز پاک کند، فرمان صادر می کند تا مامورین خطاکار حوادث خونین تبریز مجازات شوند و پس از احضار رئیس شهربانی و عزل استاندار تبریز، هیئتی به سرپرستی "ارتشبد شفقت"، (آجودان شاه) به تبریز اعزام می شوند. دولت "جمشید آموزگار" طغیان مردم تبریز را برانگیخته به

دست بیگانگان شمرده و اشاره به شورشی ها کرد و اعلام کرد که «در خیل آشوبگران تبریزی واقعی نبوده و همه از آن سوی مرز آمده بودند.» وزیر مشاور کابینه او در مجلس اظهار داشت: «آشوب و بلوای تبریز را کمونیست های شناخته شده براه انداختند.» خود شاه هم از زدن برچسب های ناچسب بر چهره نهضت اصیل اسلامی ابا نکرد و در مصاحبه ای که چند روز بعد با خبرنگار بی.بی.سی داشت گفت: «شورش های قم و تبریز نتیجه اتحاد نامقدس بین کمونیست ها و اشخاص بسیار مرتجع است.» همین تحلیل در مطبوعات وابسته به حکومت و تریبون های رسمی نیز عرضه می شود. مردم تبریز را به باد طعن می گیرند و ابیاتی چند بر سر زبان ها می افتد؟! زلفعلی نن، اروجعلی / هاردان اولدی خارجه لی؟! / تبریز لی اؤزودور، اؤزی/بهمنین ییرمی دوققوزی! خود شاه جنایتکار هم بخوبی می دانست که قیام تبریز همچون نهضت همه ایران اسلامی بود و برای دفاع از حق و احکام اسلام صورت گرفته بود. بی شک نسبت دادن این قیام به مارکسیست ها با مارکسیست های اسلامی که در تبلیغات شاهانه دیده می شد، خدعه ای بیش نبود و نشانگر این واقعیت بود که این مکاتب انحرافی جایگاهی در ایران ندارند و الا شاه از آنها ذکر به میان نمی آورد. اما شعارها در کوچه و برزن هر شهر و هر ده "مرگ بر شاه" است و هر چه عمال کتیف کوشش می کنند که جنایات را در مرکز اصلی منحرف و به دولت یا مامورین متوجه کنند کسی نیست که باور کند.

بیش از یک هفته از واقعه 29 بهمن می گذرد، ولی هنوز در بازار شهر، تردد و خرید و فروش عادی جریان ندارد. اعلامیه ای از سوی علمای شهر صادر می شود و از مردم می خواهد که کسب و کار خود را آغاز کنند تا مرکز استان دچار رکود اقتصادی نشود، پس از پخش این اعلامیه، بازار شهر از تعطیلی کامل خارج می شود ولی تا نزدیکی های عید سال 57 به صورت نیمه تعطیل به کار خود ادامه می دهد. *اطلاعیه علما، مراجع و حوزه های علمیه از روز 30 بهمن ماه، اطلاعیه های علما، مراجع و حوزه های علمیه در همدردی با مردم تبریز و محکومیت کشتار مردم توسط مأموران امنیتی حکومت، صادر می شود.

جامعه روحانیت ایران، "آیت الله شیرازی"، حوزه علمیه قم، "آیت الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی"، روحانیت تبریز، جمعی از روحانیون تهران، جمعی از فضلاء حوزه قم، روحانیون مبارز خراسان، جمعی از روحانیون تهران (اعلامیه دوم)، طلاب گیلانی رشتی مقیم قم، طلاب مازندرانی مقیم قم، آیت الله گلپایگانی، طلاب اصفهانی مقیم قم، "آیت الله سیدکاظم شریعتمداری"، "آیت الله حاج سیدمحمد وحیدی"، "آیت الله العظمی مرعشی"، روحانیت کاشان، جمعی از فضلا و محصلان همدانی حوزه علمیه قم، "آیت الله رضا مدنی" و روحانیون مبارز ایران مقیم بیروت، از روز 30 بهمن تا 28 اسفند ماه سال 56، اعلامیه های جداگانه ای را صادر و با مردم تبریز همدردی می کنند.

*پیام امام خمینی (ره) در میان تمامی پیام های صادره، پیام امام خمینی (ره)، یا به تعبیر خود غمنامه، در 8 اسفند 56 از شور و حال دیگری برخوردار است. آغاز حماسی پیام و اظهار ارادت وافر حضرت امام نسبت به مردم تبریز و آذربایجان، نشان از عظمت قیام مردم تبریز در نزد حضرت امام (ره) دارد و لحن افشارگرانه و تند ایشان در فرازهای میانی پیام، در هیچ کدام از اعلامیه های صادره به چشم نمی خورند، در قسمتهایی از این پیام آمده است: «سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان، درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمند تبریز، درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام کردند و با فریاد مرگ بر شاه خط بطلان بر خرافه گوئی های او کشیدند، زنده باشند مردم مجاهد عزیز تبریز که با نهضت خود مشیت محکمی بر دهان یاهو گویان زدند.

خاطره بسیار تأسف انگیز قم هنوز ما را در رنج داشت که فاجعه بسیار ناگوار تبریز پیش آمد که هر مسلمانی را رنج داد و ما را به سوگ نشاند من به شما اهالی محترم آذربایجان نوید می دهم، نوید پیروزی نهایی را که شما آذربایجانی های غیور بودید که در صدر مشروطیت برای کوبیدن استبداد و خاتمه دادن به خودکامگی و خودسری سلاطین جور به پا خواسته و فداکاری کردید. در قسمت دیگری از این پیام آمده است: «... با خواست خداوند قهار اکنون در تمام کشورهای صدای ضدشاهی و ضدژیمی بلند است و بلندتر خواهد شد و پرچم اسلام بر دوش روحانیون ارجمند برای انتقام از این ضحاک زمانه (شاه) به اهتزاز درخواهد آمد، ملت اسلام یک دل و یک جهت به پاس از مکتب حیاتبخش قرآن آثار این رژیم ضد اسلامی و مروج زرتشتی را محو خواهد کرد. ایس الصبح بقرب؟...»

بی.بی.سی اخبار 29 بهمن را به صورت کامل بیان می کند. رادیو باکو، اخبار کامل و دقیقی از واقعه تبریز را به زبان ترکی پخش می کند. اخبار رادیو "مونت کارلو" از ماجرای 29 بهمن تبریز که کامل و منطبق با واقعیات است و رادیوهای فرانسه، عراق و پیک ایران نیز گزارش هایی را پخش می کنند. تنها رادیو آمریکا، تحلیل هایی مشابه آن چه را که در داخل ایران و از سوی حاکمیت ارایه می شود، بیان می کند. آنچه در داخل کشور روی آنتن می رود. نسبت دادن واقعه به نیروهای خارج از مرز است.

کشتار دسته جمعی تبریز، ملت غیور ایران را چنان تکان داد که در آستانه انفجار قرار گرفت. انفجاری که دست اجانب را برای همیشه قطع کرد، انفجاری که انتقام مظلومان را از شاه گرفت و دودمان سیاه روی پهلوی را برای همیشه از تاریخ ایران محو کرد و این ننگ را از صفحه آن زدود. در چهلم شهدای تبریز بود که یزد جانانه خروشید و شهدایی چند به پیشگاه نهضت اسلامی تقدیم نمود و پس از آن با برگزاری چهلیم های مکرر و پیوسته شدن تمامی مبارزات مردم مسلمان ایران در 22 بهمن ماه سال 57 طومار رژیم پوسیده شاهنشاهی، برای همیشه در هم پیچیده شد.

*ماه های نخستین بعد از پیروزی انقلاب در ماه های نخستین بعد از پیروزی انقلاب، آذربایجان با ناملایماتی روبرو می

شود. تبریز نیروهایی را در دامن خود پرورده است که این روزها می توانند ساز مخالف رهبری نظام نوپای بعد از انقلاب را بزنند.

مهدی بازرگان و بسیاری از دوستان وی در نهضت آزادی اهل تبریزند و سیاست گام به گام آن ها، صحنه حاکمیت را به نفع جمهوری اسلامی ترک گفته است. حزب خلق مسلمان، رسماً علم مبارزه مسلحانه و احقاق حقوق آذربایجان در حاکمیت و مرجعیت دینی را برداشته است. اتحاد جماهیر شوروی و رهبران حزب توده به تبریز امیدوارند. نخستین شعارهای محوری انقلاب در تبریز بر سر زبانها می افتد و به همه جای کشور منتقل می شود.

"آیت الله قاضی" تا آخرین لحظه زندگی ارتباطش را با "امام خمینی" حفظ می کند. اولین و دومین امام جمعه تبریز، "آیت الله قاضی" و "آیت الله مدنی" در حمایت از رهبری "امام خمینی" به شهادت می رسند و این بار، آذربایجان شعار دیگری سر می دهد که هنوز به گوش می رسد: « آذربایجان اوپاخی، انقلابا داپاخی » * انقلاب اسلامی تداوم یک اعجاز در پایان می توان چنین نتیجه گرفت، انقلاب اسلامی حرکتی عمیق، پویا و بالنده و در یک عبارت روشن معجزه بود. اعجاز این حرکت به عنوان چکیده قرن ها اندیشه و آرمان الهی اسلامی، بیشتر از این جهت جلوه گر شد که تمام تحلیل ها و دیدگاه های رایج سیاسی را بر هم زد.

رویداد انقلاب اسلامی به تصریح دستگاه های خبری جهان، نظریه پردازان علوم اجتماعی و سیاسی را شگفت زده کرد و آنها را واداشت که به خطا در پیش بینی های خود اعتراف کنند. بر همین اساس آنها از این انقلاب به اعجاز در خدادهای سیاسی تعبیر کردند و گویی این اعجاز مرزها و دامنه های خود را با گذشت به چهاردهه از وقوع آن برنچیده و هنوز ادامه دارد. مرور حوادث و جریان های سیاسی و اجتماعی جهان در سال های پس از انقلاب اسلامی به روشنی این نکته را آشکار می کند که گویی بخش اعظمی از این حوادث به نوعی با انقلاب اسلامی پیوند می خورند.

نخستین دستاورد جهانی این حرکت برآستی تحقیر آمریکا، به عنوان قدرت برتر بود و دیدیم که چگونه جوانانی که با پشتوانه های دینی و اعتقادی به میدان گام نهاده بودند، در اولین بازتاب های انقلاب پیکار مبارزه را بسوی امپریالیزم جهانی هدایت کردند و مبارزه آنها سبب شعله ور شدن آتش کینه های فرو خفته جهان سوم علیه امپریالیزم شد. پرونده انقلاب ایران با همه تلاش های پنهان و آشکاری که برای سرکوب آن صورت گرفت، هیچ گاه بسته نشد و در هر ورق از این پرونده نام و عنوان یک حرکت و نهضت در جای جای جهان ذکر شد. اما اساسی ترین بعد انقلاب در واقع همان ویژگی های اعجازگونه آن بود. تجربه های جهانی حاکی از آن است که کشورهای دگرگون شده از انقلاب با گذشت اندک زمانی، دگرگونی یا نشانه های انحراف در آنها آشکار می شود و یا فشارهای درونی و برونی فرسایش شدید اقتصادی، ریشه های انقلاب را می خشکاند اما در انقلاب ایران با وجود شدت فشارهای درونی و برونی که بیشتر در قالب محاصره اقتصادی و تحمیل کردن یک جنگ همه جانبه ظاهر شد، نه تنها ریشه های این حرکت عظیم دچار آسیب نشد بلکه همین فشارها، پایه های انقلاب را مستحکم تر ساخت و بارش هزاران درد و رنج و کاستی، فرزندان انقلاب را آبدیده کرد و طوفان های سهمگین نه تنها برگ و بار درخت بارور و بهارآور انقلاب را فرو نریخت، بلکه موجب شد که هر روز جوانه های تازه بر شاخ و بازوی این درخت بیشتر بروید.

بر همین اساس جامعه ما که حساس ترین دوران سیاسی خود را سپری می کند، در رگ های خود خونی از جنس اعجاز دارد و این انقلاب که موهبتی الهی بود جامعه ما را در میان جوامع جهانی برتری داد، گویی این موهبت الهی را همانا دست خدا نگاه داشته است. اینک جامعه ما در تداوم همان اعجاز چشم جهانیان را به تعجب گشوده است زیرا هر روز که رویدادی رخ می دهد نتایج و دستاوردهای آن بیش از گذشته آشکار می شود.